

ساختار زیبایی‌شناسی تعریض در غزلیات حافظ

علی آسمند جونقانی*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵)

چکیده

تعریض از مباحثی است که در خصوص آن بین بلاغت‌دانان، اختلاف بوده است. این صنعت در شعرشاعران مختلف نمود داشته، اما در شعر حافظ به شکل بارزتری متجلی شده است به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن آن، معانی بسیاری از اشعار حافظ دریافت نمی‌شود. یکی از جلوه‌های زیبایی‌شناسی شعر حافظ، ایهام هنری آن است. دلایل مختلفی از جمله روح عنادی و سرکش‌خواجه و مشرب عمیق انتقادی و افکار و عقاید سنت‌برانداز او باعث شده تا گناهکاری و تزویر مخالفان خود را افشا کند و با تعریض به تمسخر بگیرد. او در غزلیات خود در قالب کلمه‌ها و جمله‌ها، تعریض‌هایی را نهفته است که درک معنای شعرش تنها با شناخت این ابزار هنری ممکن است. در این مقاله سعی بر آن است هرچند مختصر با مطالعه غزلیات حافظ، اغراض تعریض اعم از: استهزاء، بیان کثرت، حسن طلب، بیان آرزو، تشویق، مفاخره، اغراق، ریشخند، تنبیه، تحقیر و... شناسایی شود و دلایل زیبایی‌شناسانه به کارگیری تعریض و تنوع این صنعت در شعر او که بیشتر ناشی از نموده‌های زبانی و ایمایی و روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی میان نشانه‌های حاضر در زنجیره زبانی و دیگر نشانه‌های غایب در بافت کلامی حافظ است؛ مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تعریض و کنایه، شگردهای بلاغی، اغراض تعریض، زیبایی‌شناسی تعریض، غزلیات حافظ.

* E.mail: aliasmand@yahoo.com

مقدمه

تعریض (innuendo) کلمه‌ای است عربی از مصدر باب تفعیل به معنی: «سخن سربسته گفتن... به کنایه سخن گفتن. خلاف تصریح» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۹۶۰) در لغت به معنی گوشه‌زدن است (انوشه، ۱۳۸۱: ۳۷۴). تعریض آن است که موصوف سخن نیامده باشد (همان: ۱۱۶۵) و بنا به قولی: «تعریض از عرض به ضمّ عین به معنی جانب است؛ یعنی؛ اشاره کردن به جانبی و اراده نمودن جانب دیگر. به عبارت اخیری تعریض گوشه زدن است» (رجائی، ۱۳۵۹: ۳۳۱).

علمای بلاغت از گذشته‌های دور هر یک نگاه متفاوتی نسبت به تعریض داشته‌اند. گاهی تعریض را در گذشته با کنایه یکی می‌دانستند. سکاکی تعریض را به‌عنوان آرایه‌ای از توابع کنایه مورد بررسی قرار داده و برای نخستین بار تعریض را در کنار دیگر اقسام چهارگانه کنایه یعنی، تلویح، رمز، ایما و اشاره قرار داده است (سکاکی، ۱۹۸۲: ۱۷۰). ابن رشیق قیروانی (م ۴۵۶ ه. ق) و زمخشری (م ۵۳۸ ه. ق) بین کنایه و تعریض تفاوت قائل شده و آن‌ها را از هم جدا دانسته‌اند. زمخشری در مقایسه بین کنایه و تعریض گفته است: «تعریض آن است که چیزی را ذکر کنیم و منظورمان چیزی باشد که بدان تصریح نکرده‌ایم؛ درحالی که کنایه یادکردن چیزی به غیر لفظ موضوع له می‌باشد» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۵۹). «بعضی تعریض را با کنایه یکی دانسته‌اند و این سهو و اشتباه است و بلکه غلط، زیرا کنایه در اصل وضع، این طور نیست که تکلم کنند به شیء و اراده نمایند غیر او» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۲: ۱۸۵). طبرسی نیز می‌گوید: «تعریض عبارت است از اینکه دلالت بر معنایی در سخن درج شود، بدون آنکه به صراحت ذکر گردد؛ مانند اینکه به کسی گفته شود؛ چقدر بخل زشت است و مقصود گوینده تعریض به بخیل بودن مخاطب باشد؛ اما کنایه آن است که از ذکر لفظ یک چیز اعراض شود و به جای آن لفظی ذکر گردد که بر آن معنا دلالت کند» (طبرسی، ۱۴۰۶ ق: ۳۳۸). پس از مطالعاتی که درخصوص کنایه و تعریض در تفسیر آیات قرآنی انجام گرفت، مشخص شد که بین کنایه و تعریض تفاوت اساسی وجود دارد.

در تعریض «گاهی کنایه‌ای که مقصود از آن صفت یا نسبت است متوجه موصوفی می‌باشد که در کلام مذکور نیست» (رجایی، ۱۳۵۹: ۳۳۰) این کنایه را «به هنگام سخن با کسی بر زبان آورند و آنچه را که نمی‌خواهند آشکارا و پوست باز کرده با او در میان نهند، بدین شیوه خردسنج و نکته‌دان، در پرده با او بگویند» (داد، ۱۳۹۰: ۱۴۳). این گونه کنایه بیشتر در سرزنش، ریشخند و پند به کار می‌رود (انوشه: ۱۳۸۱، ۱۱۶۵). «در تعریض کلام به معنی مجازی به کار نمی‌رود، بلکه از معنی کلی آن مقصود گوینده درک می‌شود. بدین معنی که گوینده به جای بیان مستقیم منظور خود را با کلماتی دیگر، می‌فهماند» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۴).

اگر بپذیریم که صراحت لهجه در نثر به اعتبار آن می‌افزاید باید گفت تعریض به ارزش هنری شعر می‌افزاید؛ «ادبیات بویژه شعر، شیوه غیرمستقیم بیان و اندیشه است، گریز از منطق عادی گفتار است و از این روی در گزارش لحظه‌ها و اندیشه‌ها مردان هنری، از صورت‌های گوناگون خیال و شیوه ادای معانی به طریق غیرمستقیم استفاده می‌کنند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۳۹). بر همین مبنا، در معنی گردانی‌های تعریض، نقش لحن و تکیه را هنگام قرائت نباید از نظر دور داشت، چرا که این لحن‌ها خود تعریض ایجاد می‌کند و اشعاری که در انتقال مفهوم، پوشیدگی و رمز و ایمازی بیشتری دارند، تأثیر بیشتری بر مخاطب خواهند داشت و شاید بتوان بخشی از رمز ماندگاری شعر حافظ را در این موضوع جست‌وجو کرد.

از بین اشعار شاعران ایران، شعر حافظ دارای چنان ابهام و ایهام‌هایی است که همچنان در هر دوره‌ای دقیقه‌های ناگشوده در شعر او دیده می‌شود و این امر که ناشی از جادوی سخن این شاعر است، باعث جاذبه در شعرش شده است. یکی از این دقایق، تعریض در کلام او است و آن را می‌توان یکی از جنبه‌های ظریف و لطیف در شعر حافظ محسوب کرد. نگارنده این مقاله بر آن است تا با تکیه بر شعر حافظ، مقاصد و دلایل زیبایی‌شناسانه و اغراض آن را که در توسعه زیبایی‌های زبانی تأثیرگذارند، بررسی و تحلیل کند. لحن عنادی و استهزاآمیز و تعریض‌های پیاپی حافظ چنان در شعرش سایه افکننده

است که بدون در نظر گرفتن این تعریض‌ها، بسیاری از معانی اشعار او قابل درک نیست. این تعریض‌ها «غالباً مفهوم کلمات و اصطلاحات را معکوس می‌سازد» (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۴۲۷). علاوه بر عناصر بلاغی، ملاحظه فضای سیاسی و پس‌زمینه‌های فرهنگی اجتماعی باعث شده، جملات خبری و پرسشی، اغراض و مقاصد تعریضی و مجازی با خود همراه داشته باشند و خوشه‌ای از کلمات، کلمه یا کلمات دیگری را با خود بیاورد و معنا و مفهوم دیگری را تداعی کند.

۱. پیشینه تعریض

برای نخستین بار ابن رشیق قیروانی (م ۴۵۶ ه.ق) در خصوص تفاوت بین کنایه و تعریض سخن گفته و بین آن‌ها فرق نهاده است (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۵۱۶). ابن اثیر نیز کنایه را وضعی جامع بین معنای حقیقی و مجازی می‌داند و تعریض را لفظی که بر معنایی دلالت می‌کند که حقیقی باشد نه مجازی (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۵۹)، پس از آن بلاغت‌دانانی همچون سکاکی، جاحظ، ابن قتیبه، ابوهلال عسکری و دیگران به شرح و تعریف تعریض پرداخته‌اند. بعضی نیز تعریض را مترادف با کنایه آورده‌اند و بحث کنایه را «باب الکنایه و التعریض» گفته‌اند (ابوهلال عسکری، ۱۹۸۹: ۴۰۷) و (رادویانی، ۱۳۶۲: ۹۹) بعداً زمخشری با ارائه تعاریفی متفاوت برای کنایه و تعریض نمونه‌های مختلف و متعدد از تعریض‌های قرآنی را بیان کرده است.

«از نظر زمخشری آیاتی که به دنبال سبب خاص و در مقام مذمت یا توییح فرد یا افرادی خاص نازل شده، اما به جای ذکر نام آن‌ها صفات آن‌ها را یاد کرده است، همگی از قبیل تعریض به آن افراد به شمار می‌روند» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۱۵۹). سبکی (م ۷۵۶ ه.ق) باب جدیدی در خصوص تعریض و کنایه باز کرد و گفت: «تعریض بر دو قسم است – یک قسم آن است که جمله تعریضی در معنای حقیقی خودش استعمال شده و به معنای دیگری تعریض داشته باشد، مانند جمله «أما یتذکر اولوالالباب» یعنی؛ فقط خردمندان پند می‌گیرند و این تعریض است به مخاطب که او از خردمندان نیست و قسم دوم آن

است که معنای حقیقی جمله مقصود نیست و فقط معنای تعریضی آن مقصود گوینده است» (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲۲۱). دیگر بلاغت‌دانان همین روش را دنبال کردند.

صنعت تعریض نزد شاعران و ادیبان دارای سابقه طولانی است؛ در بیهقی آمده است: با وزیران در این باب سخن گفته آید هم به تعریض (بیهقی، ۱۳۶۳: ۶۸۵). در قصص‌الانبیاء است که: «خبر مگر خویش می داد بر تعریض و ایشان نمی دانستند» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۹۶۰). وقتی شخصی به خاقانی گفت که عنصری شاعر بسیار توانایی بود، خاقانی آن را تعریض به خود پنداشت و در قصیده‌ای سرود:

به تعریض گفتی که خاقانیا چه خوش داشت نظم روان عنصری
بلی شاعری بود صاحب قران ز ممدوح صاحب قران عنصری...

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۲۶)

نظامی هم در داستان لیلی و مجنون وقتی از ژاژخایی حاسدان سخن می گوید به تعریض می گوید آنان هر چه دارند از من دارند:

این بی‌نمکان که نان خوراندند در سایه من جهان خوراندند

(نظامی، ۱۳۷۴: ۲۳)

سپس به تعریض زدن آن‌ها به خودش اشاره می کند و می گوید که این حسودان ژاژخایی می کنند:

حاسد ز قبول این روائی دور از من و تو به ژاژخایی
زین سو شنود بیا دمی میسر زان سوی دگر به یاد می گیر
چون سایه شده به پیش من پست تعریض مرا گرفته در دست

(نظامی، ۱۳۷۴: ۲۳)

مردم ایران در مقابل تعریض حساس بوده‌اند. گاهی جمله‌ای تعریضی باعث عکس‌العمل مخاطب و ستیزه‌جویی و عناد و گاه باعث ارشاد کسی شده است؛ در تاریخ سیستان آمده است که: «سلطان محمود غزنوی گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقاسم گفت زندگانی

خداوند دراز باد ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید! این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت. ملک محمود وزیر را گفت این مرد ک مرا به تعریض دروغ زن خواند» (تاریخ سیستان، ۱۳۹۱: ۲۴۴).

در مورد سعدی آمده است: «وقتی خبثی پراکنده گوی به سعدی می گوید که حماسه سرایی به دیگران ختم شده است سعدی آن را تعریض به خود تلقی کرده و باب پنجم بوستان را به حماسه اختصاص می دهد و به قول خود به جنگ فردوسی می رود»:

شبی زیت فکرت همی سوختم	چراغ بلاغت می افروختم
پراکنده گوئی حدیثم شنید	جز احسنت گفتن طریقی ندید
هم از خبث نوعی در آن درج کرد	کسه ناچار فریاد خیزد ز درد
که فکرش بلیغ است و رایش بلند	درین شیوهی زهد و طامات و پند
نه در خشت و کوپال و گرز گران	که این شیوه ختم است بر دیگران

(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۷۹)

امروزه در آثاری چون معالم البلاغه محمد خلیل رجائی و صناعات ادبی همایی و دیگر آثار بلاغی این مضمون به شکل های متفاوت بیان شده است. بعضی معاصران نیز این باب را جدا از انواع کنایه (رمز، تلویح و ایما) ذکر کرده اند (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۴۳) و بعضی دیگر آن را از اقسام کنایه دانسته اند (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۶۶ و رجایی، ۱۳۵۹: ۳۳۰).

۲. بحث و بررسی

مقصود ما از تعریض در این مقاله «سخنی است که به مناسبت موقعیت، معنا و مفهوم دیگری غیر از ظاهر کلام از آن به دست می آید. مثلاً به کسی که پیش از رسیدن به نتیجه نهایی فعالیت خود، سعی در نشان دادن آن دارد، می گویند «جوجه ها را آخر پاییز

می‌شمارند» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۴)؛ یعنی از فحوای آن، معنی دیگری که از سیاق عبارت و قرینه معلوم می‌شود، استنباط می‌شود.

گاهی ممکن است جمله‌ای که برای کسی حکم نصیحت و ارشاد را داشته باشد برای شنونده جنبه تعریض داشته باشد. مثلاً اگر نزد کسی که از کمک به ما مضایقه کرده بگوییم: دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان‌حالی و درماندگی. او این بیت را تعریض به خود تلقی می‌کند؛ یعنی تو در وقت پریشان‌حالی دست مرا نگرفتی و به یاری‌ام نشتافتی.

از مجموع نظریات و تفاوت‌های کنایه و تعریض که در زیر آمده، می‌توان به مستقل بودن تعریض و مفهوم دقیق آن پی برد:

- تعریض ممکن است جنبه خصوصی داشته باشد و بین دو نفر ردوبدل شود.

- فهم تعریض گاهی مشکل است و با کنایه که نوعی از حقیقت است، متفاوت خواهد بود. از این رو، لازم است مخاطب با زمینه آن آشنا باشد.

- زمان و مکان (حال و مقام) در مفهوم تعریض مهم است. گاهی یک جمله که ممکن است برای کسی جنبه تعریضی داشته باشد برای کسی دیگر یا در زمان دیگر، جنبه تعریضی نداشته باشد، اما کنایه در همه موقعیت‌ها و حال و مقام یک مفهوم دارد.

- تعریض به برداشت مخاطب هم‌بستگی دارد؛ گاهی گوینده بدون قصد تعریض سخنی می‌گوید و ممکن است مخاطب آن را سخن تعریض بفهمد، اما در کنایه این ابهام از طرف مخاطب پیش نمی‌آید.

- در تعریض گاهی عکس اعمال یا صفات کسی را ذکر می‌کنیم و گویی می‌خواهیم او را به سخره بگیریم. مثلاً درباره ظالمی بگوییم چقدر عادل است درحالی که در کنایه این گونه نیست.

- تعریض معمولاً جمله‌ای است اخباری که «مکنی‌عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا سخره کردن باشد و از این روی مخاطب را آزرده می‌کند. در عرف می‌گویند فلانی به فلانی گوشه زد» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۴۳).

- در کنایه ذکر جمله یا عبارت ظاهری (مکنی‌عنه) معنا و مقصود دیگری می‌دهد چه برای تعریف و تمجید یا هر معنای دیگر، اما در تعریض بیشتر معنای ظاهری تمسخر و خوارداشت و تنبیه و نکوهش یا سخره کردن مخاطب است. مثلاً اگر بگوییم: «به زیر پای خود التفات کنید» و مقصود آن باشد که بنده‌نوازی کنید، کنایه است، اما اگر مقصود آن باشد که چه خبر است این قدر قیافه می‌گیرید و خودتان را بزرگ می‌پندارید، تعریض است.

- در تعریض معمولاً کلمات و اصطلاحات مفهوم معکوس دارد. حافظ در روش تعریض گویی خود در برابر دروغ‌گویی و تزویر زاهدان و صوفیان ریاکار که اصطلاحات و مفاهیم عالی‌اخلاقی را در راه اغراض فاسد خود به کار می‌برند (به‌عنوان عکس‌العمل و عناد) مخالف آن مصطلحات را در شعر خود استعمال کرده است درحالی‌که معمولاً در کنایه این گونه نیست. مثلاً وقتی ظاهرپرستان از تقوا و تسبیح و سجاده سخن به میان می‌آورند او از شراب و فساد و رندی حکایت می‌کند. وقتی آنان دم از خداپرستی می‌زنند او دم از بت و بت‌پرستی می‌زند.

- دلالت کنایه بر معنی مقصود از طریق مجاز است. برخلاف تعریض که از طریق قرینه و اشاره دلالت دارد (طبانه بدوی، ۱۹۶۲: ۲۵۵).

با توجه به موارد مطرح شده در یک جمع‌بندی کلی باید گفت: تعریض صنعتی است که در قالب کلمه و یا عبارتی به رمز و پوشیده ادای معنی کرده و به‌وسیله آن به کسی گوشه می‌زنیم و مقصود خود را برای استهزاء، طنز، تهدید، تنبیه، اندرز و... به دیگران و یا تفاخر و تعظیم و تشویق خود بیان می‌کنیم. با این آرایه، قصد گوینده از معنی پوشیده درک می‌شود. اگرچه ممکن است در این گوشه زدن گاهی شنونده، قصد گوینده را دریابد و فقط اهل سخن آن را دریابد.

۳. دلایل زیبایی‌شناسانه تعریض در شعر حافظ

اگر بپذیریم حافظ شاعری است که هماهنگی و تناسب لفظ و معنا را یکجا در ساختار شعر خود حفظ کرده و رساترین و زیباترین ترکیب‌ها و عناصر زبانی را در شعر خود اعجاز گونه درهم تنیده است باید قول مالارمه یکی از شاعران سمبولیسم فرانسه را بپذیریم که می‌گوید: «اگر همان چیزی را به همان نام که هست یعنی به نام اصلی خودش بنامیم سه‌چهارم لذت و زیبایی بیان را از بین برده‌ایم؛ زیرا کوششی که ذهن برای ایجاد معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، بدینگونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جستجو است به صورت ناچیز درمی‌آید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۳۹).

بررسی شگردهای بلاغی سبک حافظ می‌تواند به شناخت دقیق‌تر از شعر او بینجامد. انتخاب واژگان و ترکیب و تلفیق آنان در محور جانشینی (syntagmatic axis) و محور همنشینی (paradigmatic axis) در شعر او تناسب معنایی و لفظی دلنشینی ایجاد کرده و با استفاده از تعریض و همراهی عناصر بلاغی و به کارداشت مراعات نظیر و ایهام تناسب و... به زیبایی هنری شعر او افزوده است.

به‌طور کلی تناسب یا هارمونی کلام حاصل از ارتباط اجزای کلام در دو محور همنشینی (محور افقی کلام) و جانشینی (محور عمودی کلام) ایجاد می‌شود که حافظ توانسته با استفاده از تناسب، مراعات نظیر، ایهام و ایهام تناسب، انسجام لفظی و معنایی عجیبی ایجاد کند. ضمن آنکه در بخش‌هایی از شعر حافظ بلاغت به مخاطب محول می‌شود تا به گونه‌ای با متن گفت‌وگو و شعر را تفسیر کند تا به مقتضای حال مخاطب باشد. از میان شگردهای هنری آنچه بیشتر مورد استفاده بوده تعریض است که بیشتر با تمرکز بر محور جانشینی در شعر او نمود یافته است. در مثال‌های زیر، تعریض در قالب جمله‌ها را با ذکر نمونه‌هایی از شعر حافظ ببینیم:

عیب‌رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت که گناه دگران پرتو نخواهند نوشت

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۷۲)

زاهد پاکیزه سرشت «استعاره تهکمی» (ریشخند)؛ زاهد همچون محتسب و واعظ از کلمات نادوست داشتنی در اصول اخلاقی حافظ است و با او سرستیز دارد، چراکه او خرده گیر، ظاهرپرست، عیب جو و ریاکار است. تو در مصراع دوم بافت کلام را برای زاهد محاوره‌ای کرده و بر زیبایی بیت افزوده. تعریض حافظ به زاهد که او را نه «پاکیزه سرشت» بلکه در محور جانشینی «پست فطرت» می‌داند، مشخص می‌شود. ضمن اینکه مصراع دوم تلمیحی به آیه «لاتزر وازرهُ و زر اُخری» دارد، به تعریض اینکه گناه رندان کردن خودشان! شما ناراحت گناه آنان نباشید!

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

(همان: ۳۷۴)

ویژگی‌های سبکی حافظ باعث درهم تنیدگی و استحکام و چندلایگی در بافت کلام او شده است. بهره‌گیری از آرایه‌هایی چون تلمیح و استعاره و تشبیه، ما را به سوی معانی مجتمع و گاه متفاوت سوق می‌دهد. در رابطه همنشینی کلماتی چون گشودن، نقاب، سر زلف، قلم و شانه زدن در کنار هم به پیوستگی و تناسب اجزای کلام می‌توان پی برد. قلم ایهام تناسب دارد به قلم آرایشی و قلم نوشتن. در بیت شکل‌های خیال شاعر به صورت استعاره به صحنه آمده‌اند. به همین شکل خیال «نقاب از رخ گشودن» به معنی مجازی، بیان توضیح اندیشه و «سر زلف سخن را به قلم شانه زدن» به معنی نوشتن با مجاز به همانندی آمده و شاعر با استفاده از شکل خیال تعریضی درهم تنیده که تنها من این کاره‌ام! و از خود تمجید می‌کند.

سمند دولت اگر چند سر کشیده رود ز هم‌هان به سر تازیانه یاد آرید

(همان: ۴۸۸)

حافظ با «سمند دولت» با شکل خیالی سمندی سرکش ساخته و سمند سرکش به جای دولت نشسته است و این ما را رهنمون می‌کند که هر آن کس که بر زین اسب سرکش بنشیند به جان می‌کوشد تا خود را پشت زین نگه دارد و حافظ طرح تعریض دارد که شما

همراهان خیلی به دستگاه و جاه و مکنت چسبیده‌اید و به کسی نمی‌اندیشید! در مصراع دوم شاعر حسن‌طلبی آورده و همزمان تعریض دومی است که دولتمردان آنچه به‌زور از دیگران گرفته‌اند به دیگران می‌بخشند!

ساقی چو شاه نوش کند باده صبح گو جام زر به حافظ شب‌زنده‌دار بخش
(همان: ۵۵۶)

ساقی، باده صبح و جام، تناسب دارند. حسن طلب در بیت آمده و شاعر از شاه جام زرین می‌خواهد علاوه بر تعریض به نیازمندی و نداشتن وضع مالی مناسب، تعریض‌های نهفته دیگر آن که از نشانه‌های غایب که می‌توانند در بافت کلام جانشین شوند، می‌توان دریافت که شاه باده‌خوار است! دوم پادشاه کشور اسلام در جام زرین شراب می‌خورد! سوم، این حافظ است که مشغول شب‌زنده‌داری و عبادت است نه دیگران!

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
(همان: ۳۲۶)

بین نقد، بی‌غش، صوفی و خرقه، «تناسب» برقرار شده است. صوفی و صافی هم «جناس شبه اشتقاق» دارند و به زیبایی بیت افزوده. شاعر با نقد و صافی بی‌غش (خالص) و آتش، تناسب ایجاد کرده و صافی بی‌غش «ایهام تناسب» دارد در تناسب با پول نقد و شراب صافی و بی‌غش. چنانچه این همنشینی حاصل نمی‌شد از بار زیبایی بیت کاسته می‌شد. در ضمن «ذمّ موجه» نیز هست، یعنی دارایی صوفی فقط شراب صاف نیست. علاوه بر این، خرقه شایسته سوزاندن (ریایی) هم دارد. بار اصلی بیت در محور جانشینی با تعریض به دست می‌آید که صوفی هم شراب‌خوار است و هم ریاکار و لباس ریایی و لایق سوختن دارد!

به آب دیده بشویم خرقه‌ها از می که موسم ورع و روزگار پرهیز است
(همان: ۱۰۱)

بیت با همنشینی آب و شستن، ورع و پرهیز، موسم و روزگار زیبایی تناسب ایجاد کرده است. در زبان حافظ گاه خوشه‌های تداعی گر کلمات دیگر را به خاطر می‌آورد. دست‌یابی به این مفاهیم به نوع خوانش و دقت مخاطب بستگی دارد. در این بیت ورع و پرهیز با خرقه تناسب دارد، ولی شاعر به تعریض به ورع و پرهیز را جانشین ریاکاری کرده است؛ یعنی بیا تا با اشک ریاکارانه که خریدار دارد و موسم آن است خرقه آلوده‌مان را شست و شو کنیم. تعریض به اینکه روزگار با ریاکاری و تزویر همراه است!

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامی است که زیر سلسله رفتن طریق عیاری است

(همان: ۱۵۰)

حافظ، زلف را با سلسله همنشین کرده در حالی که اگر زلف را در بیت به دام و شب تشبیه کرده بود ضمن از بین رفتن زیبایی، ابهام تناسب به وجود نمی‌آمد. در ساختار زبان حافظ اجزای آن طبق قاعده و اصول خاصی به هم پیوسته‌اند چنان‌که هریک از آن قواعد همنشینی تغییر کند بقیه اجزا تحت تأثیر قرار می‌گیرد. حسن تعلیل در بیت که به این دلیل من در خیال زلف تو هستم که عیارم قابل توجه است. کل بیت تعریض به این مفهوم که من عیارم و اگر خیال زلف تو را دارم به خاطر عیاری من است!

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد که خاک میکده عشق را زیارت کرد

(همان: ۲۷۲)

در رابطه مجاورت روزه و حج با میکده تقابل و تضاد ایجاد شده است. زیارت میکده متناقض نما و پارادوکس است. وقتی زیارت میکده عشق موجب قبول شدن روزه و حج باشد شاعر با توالد ضدین حیرت‌آفرینی کرده و تعریضی ساخته که من که خاک میکده عشق را زیارت کرده‌ام زیارت قبول است!

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

(همان: ۳۹۲)

گاهی تعریض با مثل و تمثیل همراه شده و معنی آن برای تأکید و تصدیق سخن است. در بیت تشبیه زاهد به دیو و حافظ به قرآن خوان است. مصراع دوم تمثیل، تضمین شعر سعدی است و تعریض است که زاهد، دیوگیزان از قرآن است!

من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت که پیر باده فروشش به جرعه‌ای نخرید

(همان: ۶۴۴)

نشانه‌های حاضر در زنجیره کلامی بیت همچون مرقع رنگین، پیر، باده فروش و جرعه با رابطه همنشینی زیبایی آفرین شده است. همچنین نخریدن و سوزاندن در محور همنشینی تعریض سازند (حالا که نمی‌خرند می‌سوزانم!). مصراع اول کنایه است از بی‌ارزش بودن و تعریض به بی‌اعتبار بودنش نیز هست و در مصراع دوم ضمن تعریض بر کم ارزش بودن آن تعریض دیگری هم به نداشتن وجه معاش دارد یعنی به بهایی اندک هم شده آن را می‌فروشم!

ما قصه سکندر و دارا نخوانده‌ایم از ما به جز حکایت مهر و وفا مپرس

(همان: ۵۴۴)

بیت تلمیح به جنگ اسکندر و دارا و کشته شدن دارا دارد. در تقابل بین اسکندر و دارا (دشمنی و قتل) مهر و وفا آمده است و گونه‌ای تضاد ساخته. «نخوانده‌ایم» در همنشینی با قصه تناسب و در معنی دوم، نخواندن بیزار بودن و تنفر است و «نخواندن قصه اسکندر و دارا» تعریض به بیزاری از جنگ است!

حافظ دوام وصل میسر نمی‌شود شاهان کم‌التفات به حال گدا کنند

(همان: ۳۹۸)

بین شاه و گدا رابطه تضاد برقرار است. در محور جانشینی کم‌التفات کردن به گدا، بی‌توجهی به فقرا قرار می‌گیرد و معنا تغییر اساسی می‌کند. همین جانشینی کلمات از گدا به

معنی حقیقی خود که طبقه رنجیده و فقیر است تعریضی به دست آمد. در مصراع اول هم به ظاهر حافظ از دوری از پیشگاه سلطان گلایه دارد در حالی که می تواند تعریضی باشد که پایداری و دوام حکومت همیشگی نیست! و معنی آنگاه چنین می شود که تو پادشاهی و ما فقیر، معلوم نیست همیشه قدرت دست شما پایدار باشد؛ پس به فقرا بی توجهی نکن!

از نمونه های تعریض در کلمات و اصطلاحات با توجه به شگردهای بلاغی ابیات زیادی وجود دارد که به عنوان نمونه در چند بیت زیر ملاحظه می کنیم. مثال:

میان مهربانان کی توان گفت که یار ما چنین گفت و چنان کرد

(همان: ۲۸۰)

علاوه بر نمود زبانی و نوشتاری نمود سومی از نشانه شناسی در حافظ هست که آن نمود «ایمایی» است. خواجه نصیر طوسی در اساس الاقتباس از چنین مؤلفه های غیر کلامی با عنوان «اخذ به وجوه» یاد می کند و می گوید «شعر بی الفاظ تصور نتوان کرد و اگر کسی به تکلف فعلی غیر ملفوظ را مانند حرکتی به دست یا چشم مثلاً جزوی از اجزای شعر گرداند حکم آن حکم الفاظ باشد از آن جهت که مشتمل باشد بر حدوث صوتی دال بر مرادی» (طوسی، ۱۳۶۲: ۵۸۰). به هر حال پیام های غیر کلامی (زیان بدن و رفتار و کنش) زمینه ساز تأویل است. همین عامل در مصراع دوم این بیت زیبایی آفرین شده است. در این بیت تعریض حافظ از مهربانان «نامهربانان» است که همزمان دارای پارادوکس است و در محور همنشینی کلمات بسیار زیبا است و یا وقتی می گوید:

خون خور و خامش نشین که آن دل نازک طاقت فریاد دادخواه ندارد

(همان: ۲۶۳)

باید مقصود از دل نازک «دل بی رحم» باشد. در ساختار پارادوکس دل نازک، بی رحم است.

گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم نسبت مکن به غیر که این ها خدا کند

(همان: ۳۷۸)

در این بیت حافظ، حکیم را همچون نادانی فرض کرده و به او تعریض دارد که حکیم که کارها را به غیر خدا و مقدرات الهی پیوند می‌زند، نادانی بیش نیست؛ یعنی «ای نادان» رنج و راحتی را به غیر خدا حواله مکن.

یا:

از چنگک منش اختر بد مهر به در برد آری چه کنم دولت دور قمری بود

(همان: ۴۳۶)

منظور از دولت به معنی بخت نیک و خوش‌اقبالی منظور حافظ نیست، بلکه به تعریض ضد این معانی را به معنی «بدبختی و بداقبالی» مدنظر دارد.

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما

(همان: ۳۸)

در این معنی گردانی حافظ، عکس آن چیزی را که گفته اراده می‌کند و در حقیقت معتقد است «نان شیخ حرام است» (رستگار، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۸۸).

۴. جلوه‌های تعریض در شعر حافظ

یکی از عناصر بلاغی مورد استفاده در غزل‌های حافظ، تعریض است. عمده هدف او تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطب است. حافظ با شیوه تعریض مقصود خود را هنری‌تر می‌سازد، چنان‌که در هر دو حالت (ستایش و تحقیر یا تمجید و تهدید) سخن او در مخاطب تأثیر شکفت گذاشته است. تعریض در سخن حافظ چنان سنجیده به کار رفته و از لطافت برخوردار است که هیچ تعبیر ناروایی در آن دیده نمی‌شود و مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دلایل تعریض در کتاب‌های بلاغت متفاوت است؛ اما در شعر حافظ عمدتاً علل بلاغی، پنهان‌کاری، ملاحظه فضای سیاسی، اعتراض اجتماعی، هشدار، نکوهش، تنبیه و استهزاء دیگران، تمسخر و خوارداشت مخاطب و رعایت اخلاق، غرض

اصلی در تعریض‌ها است. با بررسی‌های صورت گرفته از اشعار «حافظ گاهی خویشتن را از صوفیان شمرده و از خرقة خود یاد کرده است ولی در همین موارد نیز لحن خواجه لبریز از نیش و عناد نسبت به صوفی و خرقة است و از ننگ این نام و این جامه تزویر بر خود می‌لرزد» (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۴۲۶).

۴-۱. تنوع تعریض در شعر حافظ

جلوه‌های زبانی تعریض به دو شکل در شعر حافظ نمود یافته است:

- در قالب اصطلاحات و کلمات؛ یکی از تأثیرات تعریض در شعر حافظ تأثیر آن در مفهوم اصطلاحات و کلمات شعر است به گونه‌ای که بدون توجه به تعریض درک مفهوم واقعی اصطلاحات ممکن نیست. لحن تعریض گونه‌ی حافظ باعث شده، مفهوم کلمات و اصطلاحات معکوس شوند. مثال:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس
(حافظ، ۱۳۶۲: ۵۴۲)

تعریض دارد به اینکه کسانی که زمام مراد در اختیارشان است، عموماً نادان‌اند ولی تو
(حافظ) اهل دانش و فضل هستی، پس «اهل صواب» هستی نه گناه!

و یا

ز رنگ باده بشویم خرقة‌ها در اشک که موسم ورع و روزگار پرهیز است
(همان: ۱۰۲)

که مقصود از ورع و پرهیز «بی‌ورعی و ناپرهیزکاری» است.

- تعریض در جمله‌ها؛ نوع دوم تعریض در قالب جمله‌ها نقش پیدا می‌کند. در این تعریض‌ها مفهوم بیت و یا مصراعی به‌عنوان تعریض قرار می‌گیرد. مثل:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرجه که مستوجب آتش باشد
(همان: ۳۲۶)

البته در این «معنی گردانی‌های حافظ نقش لحن و تکیه را در هنگام قرائت نباید از نظر دور داشت، زیرا بسیاری از مشکلات ما در تعبیر و تفسیر شعر حافظ برخاسته از عدم توجه به این تکیه‌ها و لحن‌های خاص است» (رستگار، ۱۳۸۵: ۸۳) و گاهی این لحن‌ها خود تعریض ایجاد می‌کند و درک مقصود اصلی حافظ موقوف آگاهی به همین تعریض‌ها است.

مخاطب آگاه به تعریض در خواهد یافت که «حافظ مخالف صلاح و تقوا و تصوف و شریعت نیست، ولی ریاکاری مدعیان شریعت و طریقت او را واهی دارد که مصطلحات و مفاهیم مخصوص این دو گروه را با رنگی منفور و با لحن عنادی استعمال کند» (مرتضوی، ۱۳۸۸: ۴۳۱).

۴-۲. سطح تعریض‌های حافظ

در بیشتر موارد تعریض‌های حافظ، ظاهر و آشکار است. تعریض‌های او گاهی عمومی است و به کل نظام فکری حاکم بر یک مجموعه تعریض دارد و اشاره به شخص خاصی نیست. وقتی می‌گوید:

به کوی می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرند زهی سجاده‌تقوا که یک ساغر نمی‌ارزد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۱۰)

اشاره او به تمامی سجاده‌دارانی است که روی و ریا دارند.

گاهی هم تعریض او جنبه خصوصی دارد و اشاره به اعمال کسی است که مورد نظر حافظ است. می‌گوید:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد برد قصه ماست که بر هر سر بازار بماند
(همان: ۳۶۷)

۳-۴. اغراض تعریض

اغراض تعریض برای تأثیرگذاری بر مخاطب بسیار است به گونه‌ای که در خبرگاهی معنی ثانویه‌ای پنهان است که حافظ به خوبی آن را به کار برده و مقاصد دیگری علاوه بر خبر منظور نظر دارد. برخی از این اغراض بدین شرح است:

- استهزاء و نکوهش؛ گاهی تعریض‌ها به ذکر متضاد صفات کسی با استهزا و نکوهش بکار می‌رود. مثل اینکه در مورد کسی که بی‌سواد است، بگوییم باسواد! دانشمند! در حافظ از این نمونه تعریض‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

(همان: ۳۰)

او برای زاهد صفت «عالی مقام» را به کار می‌برد؛ صفتی که ضد معنای آن منظور حافظ است، یعنی زاهد، دون صفت بی‌خبر، او را چه به کشف اسرار! این علاقه ضدیت، داخل در استعاره تهکمه نیز می‌شود. مثال دیگر:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(همان: ۱۷۲)

مقصود از پاکیزه سرشت زاهد بدطینت است.

- بیان کثرت؛ یکی از جلوه‌های تعریض در شعر حافظ بیان کثرت است. وقتی می‌خواهیم بگوییم من خیلی آمده‌ام و شما توجه نمی‌کنید به تعریض می‌گوییم «چقدر بیایم؟» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۵) تعریض به اینکه خیلی آمده‌ام.

چند پوید به هوای تو ز هر سو حافظ یسر الله طریقاً بک یا ملتمسى

(همان: ۹۰۸)

تعریض به اینکه من بسیار زیاد به هوای تو پوییدم. ضمن اینکه گله و شکایتی هم هست (واسوخت).

- حسن طلب؛ غرض دیگر از تعریض حسن طلب است که حافظ بر طریق لطیفی از مخاطب خود چیزی را می‌طلبد. «این صنعت ادبی را می‌توان نوعی تعریض به حساب آورد» (میرزایا، ۱۳۸۳: ۸۹۴). حافظ در مدح شاه شجاع سروده:

به عاشقان نظری کن به شکر این نعمت که من غلام مطیعم تو پادشاه مطاع
به فیض جرعه جام تو تشنه‌ایم ولی نمی‌کنیم دلیری نمی‌دهیم صداع
(حافظ، ۱۳۶۲: ۵۹۰)

یا:

بدین شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم که سر تا پای حافظ ز چرادر زر نمی‌گیرد
(همان: ۳۰۶)

یا:

حافظ از فقر مکن ناله که گر شعر این است هیچ خوشدل نپسندد که تو محزون باشی
(همان: ۹۱۴)

و باز در غزلی دیگر می‌گوید:

خطار ارحمی‌ای منعم که درویش سر کویت دری دیگر نمی‌داند رهی دیگر نمی‌گیرد
(همان: ۳۰۶)

- بیان آرزو؛ یکی از روش‌ها و جلوه‌های تعریض بیان آرزو است. مثل این بیت:

بگرفت همچو لاله دلم در هوای سرو ای مرغ بخت کی شوی آخر تو رام ما
(همان: ۳۸)

با معنی ثانویه در جملات پرسشی به تعریض، یعنی آرزویم این است که رام من شوی!

لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست که در این بحر کرم غرق گناه آمده‌ایم

(همان: ۷۳۴)

به تعریض یعنی؛ امیدوارم، تمنا دارم.

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند گره از کار فروبسته‌ی ما بگشایند

(همان: ۴۱۰)

منظور شاعر در اینجا آن است که کاش در میکده را باز کنند.

- تشویق؛ یکی از نمودهای تعریض در حافظ ترغیب و تشویق به کاری است. چنان که مقصود حافظ در بیت زیر آن است، اگر می‌خواهید یار به شما نظر کند عاشق شوید.

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست
توانگر دل درویش خود به دست آور که کان گوهر و گنج درم نخواهد ماند

(همان: ۳۶۸)

به تعریض یعنی لطفی کن حال که مال و ثروت ماندگار نیست به من چیزی ببخش.
یا:

قدح مگیر چو حافظ مگر به ناله چنگ که بسته‌اند به ابریشم طرب دل‌شاد

(همان: ۲۱۰)

باز به تعریض یعنی قدح را فقط با ناله های چنگ بگیر.

- اثبات خود؛ در دوره‌ای که تکفیر و اتهام بی‌دینی به هرکس جرمی سنگین است و زاهدان و صوفیان دغل‌باز با ادعای مسلمانی به هرکس اتهام می‌زنند، حافظ در جای جای سخن، ضمن اثبات خود به ایمان و اهل قرآن بودنش اشاره می‌کند:

ندیدم خوش‌تر از شعرتو حافظ به قرآنی که اندر سینه‌داری

(همان: ۸۹۲)

یا:

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با کتاب قرآنی

(حافظ، ج دوم، ۱۳۶۲: ۱۰۳۳)

به احتمال چون کسی حافظ را به بی‌دینی منسوب کرده و یا ادعای قرآن‌دانی و حکمت‌های قرآنی در برابر حافظ کرده، حافظ در مقام تمجید و ستایش خود چنین شعری سروده است. به تعریض یعنی از بین قرآن‌دان‌ها هم کسی چون من نیست!

- مفاخره؛ او علاوه بر بیان جمله‌ای خبری با تعریض به بزرگی شعر و عظمت خود اشاره می‌کند.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

(همان: ۷۸۷)

وقتی بی‌معرفتی قوم را می‌بیند که در برابر شعرتر شیرین او سخن دانان حسود و شاهان کج‌اندیش ساکت‌اند و بی‌اعتنا هستند، می‌گوید:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری‌داند

(همان: ۳۶۴)

و:

معرفت نیست در این قوم خدا را سببی تا برم گوهر خود را به خریدار دگر

(همان: ۵۱۰)

- از طعنه رقیب نگردد عیار من چون زراگر برند مراد در دهان گاز
(همان: ۵۲۶)
- اغراق:
- اگر باور نمی داری روز از صورنگر چین پرس که مایه نسخه می خواهد ز نوک کلک مشکیم
(همان: ۷۱۲)
- ساقی سیم ساق من گر همه زهر می دهد کیست که تن چو جامی جمله دهن نمی کند
(همان: ۳۹۰)
- ریشخند و تحقیر و طنز؛
- نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو که مستحق کرامت گناهکاران اند
(همان: ۳۹۶)
- من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه هزار شکر که یاران شهر بی گنه اند
(همان: ۴۰۸)
- یعنی صوفیان و زاهدان (یاران شهر) گناهکارند. اگر به ما تهمت مستی و رندی و نامه سیاهی می زنند بقیه هم گناهکارند.
- برو ای زاهد و بر درد کشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
(همان: ۶۰)
- بر تو گر جلوه کند شاهد ما، ای زاهد از خدا جز می و معشوق تمنا نکنی
(همان: ۹۵۸)

بروای زاهد خودبین که ز چشم من و تو راز این پرده نهران است و نهران خواهد بود

(همان: ۴۱۹)

برو معالجه خود کن ای نصیحت گو شراب و شاهد شیرین که رازیانی داد

(همان: ۲۳۴)

- اندرز و تنبه؛ گاهی این اندرز و تنبه رنگ تعریض به خود می‌گیرد. مثل:

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

حافظ در برابر کسانی که دچار تکبر و خودپسندی و لاف‌زنی هستند، می‌گوید:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آیین سروری داند

هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست نه هر که سر برتراشد قلندری داند

(همان: ۳۶۴)

- تعریض به تقدیر و سرنوشت؛

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

(همان: ۶۱۲)

حافظ بی‌محابا به ظالم می‌تازد و به مخاطب خود می‌گوید برفرض که امروز ظلم کنی همیشه این طور نخواهد بود و همچنین:

بروای زاهد و بر درد کشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست

(همان: ۶۰)

و:

حافظ به خود نپوشید این خرقه‌ی می‌آلود ای شیخ پاک‌دامن، معذور دار ما را

(همان: ۲۶)

جام می و خون‌دل هر یک به کسی دادند در دایره‌ی قسمت اوضاع چنین باشد

(همان: ۳۳۰)

- اعتراض اجتماعی و تعریض به ریاکاری؛ حافظ «آینه تمام‌نمای عصر خویش» است
حوادث مختلف را با شیواترین بیان ابراز کرده؛ ریاکاری، سالوس و فریب چیزی نیست
که حافظ از آن چشم‌پوشد و ریاکاری امیرمبارزالدین را با تعریض به رخ می‌کشد:

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

(همان: ۳۹۸)

و یا:

باده‌نوشی که در آن روی و ریایی نبود بهتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست

(همان: ۶۶)

و یا در تعریض به نحوه عملکرد و حکومت‌داری امیرمبارزالدین می‌سراید:

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تغزیر می‌کنند
ناموس عشق و رونق عشاق می‌برند عیب جوان و سرزنش پیر می‌کنند

(همان: ۴۰۶)

در پایان همین غزل با تعریض به تزویر او که «در جهت رضای خدا هشت صد نفر را کشته بود» (غنی، ۱۳۵۶: ۱۸۷) می‌گوید:

می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محاسب / چون نیک‌بنگری همه تزویر می‌کنند
(همان: ۴۰۶)

یا:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌یزست / به بانگ چنگ مخور می‌که محاسب تیزست
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۰)

به تعریض، یعنی اگر می‌خواهی باده‌خواری کنی بی سروصدا بنوش تا محاسب نفهمد.

صراحی‌ای و حریفی گرت به چنگ افتد / به عقل‌نوش که ایام فتنه‌انگیزست
(همان: ۱۰۰)

به تعریض، یعنی به چنگت نمی‌آید. در مصرع دوم نیز تعریض وجود دارد به اینکه پنهانی بنوش! عقلت را به کار بیند!

در آستین مرقع پیاله پنهان کن / که همچو چشم صراحی زمانه خون‌ریز است
(همان: ۱۰۰)

به تعریض، یعنی ظرف شراب را پنهان کن، چرا که محاسب هر لحظه حکم شرعی بر تو جاری خواهد کرد. باز می‌سراید:

مبوس جز لب ساقی و جام می‌حافظ / که دست زهلفروشان خطاست بوسیدن
عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس / که وعظ‌بی‌عملان واجب‌ست نشیندن

(همان: ۷۸۶)

- اظهار مخالفت؛ محتسب کلمه‌ای است که ۱۶ بار در دیوان حافظ به کار رفته و مورد تنفر خواجه است. محتسب خود را مجری احکام شرع و مانع فسق و فجور می‌داند در حالی که خود منشأ بیداد و فساد است. با این وصف حافظ او را به باد انتقاد می‌گیرد:

ز کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش

(همان: ۵۷۲)

و هم او به محتسب تعریض دارد که از او نمی‌ترسد و ترک شاهد و ساغر نمی‌کند.

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

(همان: ۶۹۲)

یا:

آن شد اکون که زبای عوام اندیشم محتسب نیز درین عیش نهائی دانست

(همان: ۱۱۴)

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه ماست که در هر سر بازار بماند

(همان: ۳۶۶)

- تحقیر؛ حافظ با تعریض به زهد صوفی و انتقاد از ریاکاری در جای جای شعرش او را تحقیر و سرزنش می‌کند و ضمن ترساندن از دوزخ موعود معتقد است شیوه او جز سیاه‌روئی حاصلی برایش ندارد:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

(همان: ۳۲۶)

حافظ به تعریض می‌گوید صوفی فقط شراب صاف بی‌غش ندارد. او علاوه بر شراب خرقه دارد که لایق سوزاندن است؛ یعنی فکر نکنید فقط شراب‌نوشی می‌کند که خرقه او هم ریایی و دروغین است.

صوفی ما که زورد سحری مست شدی / شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

(همان: ۳۲۶)

«صوفی ما» تعریض است. تعریض دوم مست شدن او از ورد سحری است؛ یعنی او اصلاً کارش دغل‌بازی است. صوفی از ورد سحر مست نمی‌شود. خودش را به مستی سحری که ناشی از عبادت است می‌زند. تعریض سوم اینکه او شامگاه سرخوش از باده است، چراکه از سحر تا شامگاه مست باده است و پنهانی می‌نوشد.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

(همان: ۳۲۶)

یعنی تأمل کن اگر محک آزمون به میان آید همه چیز آشکار می‌شود و ریاکاران روسیاه می‌شوند. هر چند اکنون میدان‌داری می‌کنند.

زاهد نیز «از شخصیت‌های نادوست داشتنی در شعر حافظ است، حافظ با او سرستیز دارد و با لحنی عنادی و طنزآمیز با او عتاب و خطاب می‌کند» (طهماسبی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

عیب‌رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت / که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۷۲)

- تعریض به‌رندی؛ اصول مکتب‌رندی حافظ، عیاری و روحیه انتقادی و قاطعیت او را در برابر تمامیت‌خواهی مخالفانش نشان می‌دهد. او به تعریض از خود دفاع می‌کند و از سرزنش آن‌ها نمی‌ترسد. شخصیت رند او به گونه‌ای است که افراط و تفریط ندارد. بسیار متعادل است؛ در ظاهر او متناقض است، اما اهل رستگاری است. معتقد به آخرت است،

اما بیمناک از آن نیست. برای همین تن را به ملامت می سپارد و از بدگویی اهل ظاهر نمی هراسد (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۴۰۳-۴۱۴) و به تعریض می گوید:

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم شیوه رندی و مستی نرود از پیشم
زهد رندان نو آموخته راهی به دهی است من که بدنام جهانم چه صلاح اندیشم

(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۸۲)

یعنی برای من مهم نیست که دیگران مرا سرزنش کنند. همینم که هستم و ترسی از بدنامی ندارم.

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنرست حیوانی که نوشد می و انسان نشود

(همان: ۴۵۶)

یعنی من اهل رندی و آزادگی و انسانیت هستم.

ما را به رندی افسانه کردند پیران جاهل شیخان گمراه

(همان: ۸۳۴)

چه نسبت است به رندی صلاح و تقوارا سماع و عطف کجا نغمه‌ی رباب کجا

(همان: ۲۰)

مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند که اعتراض بر اسرار علم غیب کند

(همان: ۳۸۲)

نتیجه گیری

تعریض در زبان بلاغت دانان در معانی ریشخند، استهزا، تبه، تحسین، تحقیر، توییح، ستایش، اعتراض، تبرئه و... به کار رفته است. این اصطلاح گاه به عنوان یکی از شاخه‌های

کنایه و گاه آرایه‌ای مستقل از آن همواره مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. حافظ به‌عنوان شاعری انتقادی از این آرایه بسیار سود برده و در کمتر بیتی است که نگاه تعریض‌آمیز نداشته است. از ویژگی شعر او آن است که عبارات و ترکیبات علاوه بر معانی حقیقی خود، دارای مفهوم تعریضی است. او تنها شاعری در پهنه ادب فارسی است که به این وسعت در ایباتش از تعریض سودجسته است. گاهی به علت تعریض مفهوم کلمات و عبارت‌ها معکوس شده است. تعریض او به اهل خانقاه و صوفیه و زاهدان و محتسبان ریاکار از یک سو و انتقادهای سخت او از امیر مبارزالدین به شکل‌های مختلف در دیوان او نمود یافته است. از مطالعه انجام گرفته نکات زیر به دست می‌آید:

* مقصود از تعریض‌های حافظ تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است. او با شیوه تعریض، مقصود خود را هنری‌تر و آسان‌تر می‌رساند.

* او با استفاده از تعریض و شگردهای بلاغی آن با رندی خاص خود فهم بخشی از مفهوم شعر را به خواننده محول کرده است. به قولی «بلاغت در شعر حافظ صفت کلام و مخاطب یا شعر و خواننده است و به سبب واگذار شدن بخشی از معنا به خواننده شعر او تفسیرپذیر است» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۳۰۸).

* درک مقصود اصلی حافظ موقوف به آگاهی از همین تعریض‌ها است. لحن تعریض‌گونه حافظ باعث شده است مفهوم کلمات و اصطلاحات معکوس شوند. این تعریض‌ها به دلایلی از جمله، پنهان‌کاری، ملاحظات سیاسی، اعتراض اجتماعی، نبود محرم راز برای بیان اسرار، علل بلاغی، رعایت اخلاق، تفاخر و روح عنادی و سرکش‌خواجه در شعر او نمود یافته است.

* در شعر او پیوستگی و وابستگی اجزای زبان مهم‌ترین ویژگی است که گسستن حلقه‌ای موجب گسستن حلقه دیگر می‌شود و مفهوم بیت در سایه همنشینی و جانشینی با سایر واژه‌ها در بافت کلام قابل درک است و باید این نظام شناخته شود تا شعرش درک شود.

* تعریض او هم در قالب کلمه‌ها و هم در جمله‌ها نقش پیدا می‌کند و از فحوای مضامین و ابیات به تعریض او آگاهی می‌یابیم.

* درک بخشی از زیبایی‌های شعر او از طریق درک همین تعریض‌ها و نحوه همنشینی و جاننشینی کلمات و از طریق لحن‌ها و نیروی تخیل است که با یکدیگر معنا و مفهوم جدیدی را تداعی و احضار می‌کنند. استفاده از این حجم از سلسله مقاصد مجازی در شعر، خاص حافظ بوده و هیچ‌یک از شاعران ایران به این گسترده‌گی از این ابزار هنری استفاده نکرده‌اند.

* مخاطب تعریض او گاهی عمومی و بر نظام حاکم بر یک مجموعه و گاهی خصوصی و اشاره به شخص خاصی است تا به روش تعریض صوفیان، زاهدان، شیخ، محتسب، حاکمانی چون امیر مبارزالدین را از یکسو و سرنوشت، خود و معشوق را از سوی دیگر مورد خطاب قرار دهد.

* او در تعریض‌های خود گاهی خود را هم به چالش می‌کشد و بدون تعارف و ترس خود را در کنار زاهد و صوفی و محتسب قرار داده تا تعریض‌های او کارگتر و مؤثرتر باشد.

منابع

انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ نامه ادبی فارسی*. ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۶۸). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خطیب رهبر. انتشارات: پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹). *خانه‌ام ابری است؛ شعر نیما از سنت تا تجدد*. تهران: چاپ مروارید.

_____ . (۱۳۹۱). *تاریخ سیستان*. ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.

تفتازانی، سعدالدین مسعود. (۱۴۰۷). *کتاب المطول فی شرح تلخیص المفتاح*. قم: منشورات الداوری.

- _____ (۱۴۱۱). شرح المختصر علی تلخیص المفتاح الخطیب
قزوینی فی المعانی والبیان والبدیع. قم: دارالفکر.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). **دیوان حافظ تصحیح پرویز ناتل خانلری**. ج ۱ و ۲. تهران: انتشارات خوارزمی.
- خاقانی. (۱۳۶۸). **دیوان خاقانی**. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوار.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). **حافظ‌نامه**. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- داد، سیما. (۱۳۹۰). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**. تهران: انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). **لغت‌نامه**. تهران: موسسه امیرکبیر.
- رادویانی، عمر بن عمر. (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**. به تصحیح پروفیسور احمد آتش. تهران: انتشارات اساطیر.
- رجائی، محمد خلیل. (۱۳۵۹). **معالم البلاغه**. تهران: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رستگار، منصور. (۱۳۸۵). **حافظ و پیدای و پنهان زندگی او**. تهران: انتشارات سخن.
- سعدی. (۱۳۶۳). **بوستان**. شرح محمد خزائلی. تهران: انتشارات جاویدان.
- سکاک، یوسف بن ابی بکر. (۱۹۸۴). **مفتاح العلوم**. تحقیق اکرم عثمان یوسف. بغداد: مطبعه دارالرساله.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۳۶۳). **الاتقان فی علوم القرآن**. ترجمه‌ی سیدمهدی حائری. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۹). **بیان**. تهران: انتشارات فردوس.
- _____ (۱۳۷۲). **معانی**. تهران: انتشارات میترا.
- طبانه، بدوی. (۱۹۶۲). **علم البیان والبیان العربی**. الطبعة الخامسة. بیروت: دارالعودة.
- طبرسی، فضل بن الحسن. (۱۴۰۶). **مجمع البیان فی تفسیر قرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۲). **اساس الاقتباس**. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- طهماسبی، فرهاد. (۱۳۸۹). **اسرار عشق و مستی**. تهران: انتشارات علمی.

- شفیعی کدکنی. (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: انتشارات آگاه.
- عسکری، ابو هلال حسن بن عبدالله بن سهل. (۱۹۸۹). *الصناعیین*. تحقیق دکتر مفید قمحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- غنی، قاسم. (۱۳۶۵). *تاریخ عصر حافظ*. تهران: انتشارات زوار.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۶۸). *بیان*. (زیباشناسی سخن پارسی). تهران: نشر مرکز.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۸). *مکتب حافظ*. ج ۱. تهران: انتشارات طوس.
- میرزانی، منصور. (۱۳۸۲). *فرهنگ نامه کنایه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۸). *واژه نامه هنر شاعری*. تهران: انتشارات مهناز.
- نجف‌قلی میرزا. (آقاسردار). (۱۳۶۲). *دره نجفی*. تهران: نشر فروغی.
- نظامی. (۱۳۷۴). *لیلی و مجنون نظامی گنجوی*. شرح برات زنجانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.